

## از همپاشیدگی بزرگ در افغانستان

نویسنده: بریان ام داوننگ

مترجم: رسول رحیم

07-05-2011

یادداشت مترجم:

ایالات متحده امریکا اعلام کرده است که اسامه بن لادن را کشته است. نظر دادن در مورد چگونگی این حادثه کاری است که بیشتر به اهل فن تعلق دارد. اما این اعلام، به تحولاتی که در کشور ما افغانستان در حال تکوین اند، ارتباط دارد. تازه ترین موضوع پیش از اعلام کشته شدن بن لادن گمانه‌های روابط خاص و نزدیکی بین سران حکومت در کابل و اسلام آباد بود. از آنجایی که سیاست خارجی و دیپلماسی افغانستان از صراحت لازم برخوردار نیست، ناگزیریم دیدگاه‌های کارشناسان را از چندین جهت بازتاب دهیم تا دست کم به واقعیتها نزدیک تر گردیم. در ترجمه حاضر همین نیاز عمومی مدنظر بوده است، ولو آنکه مترجم با شیوه تحلیل، بکار برده واژه‌ها و نتیجه‌گیریهای نویسندگان موافق نبوده باشد.

ایالات متحده امریکا خواهان یک راه حل از طریق مذاکره در افغانستان است. واشنگتن می‌خواهد قدرت تحرک و پیشروی طالبان را عقب زند و آنها را از طریق برنامه‌های ضد شورشگری و برای چانه زنی بر سر میز مذاکره بیاورد. این برنامه شامل دیپلماسی قبایل محل و نیروهای خارجی و بازداشتن نیروهای طالبان از جنگیدن بود. انتظار می‌رفت چنین چیزی اگر نتواند به ایالات متحده امریکا یک نقش مرکزی در حل قضیه افغانستان بدهد، یک نقش مهم داده بتواند.

اما قدرتهای منطقه‌یی در قدم اول پاکستان و چین با حمایت ایران و ترکیه متوجه اند که تنها ابرقدرت جهان بسیار دست و پایش را همه جا گسترده است، در مانده شده است و نزدیک به یک بحران مالی است - چنین وضعی به سود آنها است. چهار قدرت منطقه‌ای در موقعیت خوبی اند تا نقش بسیار مهمی در یک راه حل افغانستان بازی کنند و در یک موقعیت عالی برای بهره برداری از آن قرار دارند.

نخست، قدرتهای منطقه‌یی به ویژه پاکستان از نفوذش بر طالبان استفاده می‌کند تا بلند پروازی آنها را به جنوب و شرق محدود گرداند و ایشان را وادار به قبول یک راه حل با حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان گردانند.

دوم، قدرتهای منطقه‌یی به ویژه ایران و ترکیه به کسانی که در افغانستان در این مورد متردد اند، فشار می‌آورند تا این راه حل را قبول کنند.

سوم، قدرتهای منطقه ای به تشکیل یک دولت «رنتیر» یا مستمری خوار در افغانستان کمک می کنند تا بر کشور حکومت کند. کرزی درآمد قابل توجه و کفایتی از قدرتهای خارجی که برایش اختصاص می دهند، به دست می آورد تا مردمان مختلف را در یک چهارچوب سیاسی شل اما قابل بقا حفظ کند.

چهارم، قدرتهای منطقه ای در قسمت انکشاف منابع افغانستان به طور گسترده ای همکاری می کنند تا قدرتهای دیگر به بیرون گذاشته شوند و اهداف جیوپولتیکی اساسی تامین گردند.

البته این کارها با وعده صلح، ثبات و رفاه صورت می گیرند، اما بدون خطرات پنهانی برای جهان نمی باشند.

### موقعیت بهینه برای دولت افغانستان

باوجود نا همگونی قومی و موقعیت جیوپولتیکی غیرجذاب افغانستان در بین دولتها و امپراتوریهای بلند پرواز، در این کشور دوره های صلح و رفاه وجود داشته است. دولت در این کشور هیچگاه نیرومند نبوده است و عمیقاً در امور محلات دخالت نداشته است. مقامات دولتی هیچگاه مورد احترام و اعتماد نبوده اند. برای مردم محل مقامات دولتی محلی همچون خارجیان پنداشته می شده اند و محدوده اقتدار آنها به عرف محصور بوده است.

حکمران کابل چه پادشاه و یا رئیس جمهور، با قبایل و یا مردمان متفاوت نه از راه یک نهاد پارلمانی و یا لویه جرگه، بلکه از راه مذاکرات و پیمانها با بزرگان و متنفذین سر و کار داشته اند. حکمروای افغانستان مبالغ پول را به قدر احوال هر یک از آنها اختصاص می داده است و در اذای آن حمایت محلات را به جانبداری از حکومت در کابل جلب می کرده است.

قدرت مرکزی زیاد، با مخالفت مواجه می شده است و هرگاه تداوم می یافته است به شورش منجر می گردیده است. مصداق این گفته در دهه 70 هنگامی اتفاق افتاد که تلاشهای دولت برای آوردن اصلاحات، با عرف محلی در تضاد قرار گرفت و این موجب مداخله نظامی شوروی گردید و چند دهه جنگ و نا آرامی را در پی داشت.

کمبود قدرت مرکزی، منجر به تقویت جنگسالاری، مداخلات بیجای خارجیان و ظهور قطاع الطریقی می گردید. چنین اوضاعی در اوایل سالهای 990، هنگامی به ملاحظه رسید که طالبان به دنبال سرکوب آشوب باقی مانده بعد از بیرون رفتن سربازان شوروی، و پس از دست رفتن کنترل اوضاع توسط حکومت دست نشاندۀ ماسکو در کابل، به قدرت رسیدند.

از آنجایی که از لحاظ تاریخی افغانستان ثروت اندکی دارد، پولی که برای تنظیم و رتق و فتق امور در کابل به مصرف می رسد، از کیسه های خارجی به این کشور پرداخته می شده است که گاهی از بریتانیا و زمانی از روسیه می آمده است. این پول در بدل کسب حمایت و یا حفظ بیطرفی در بازی بزرگ به دولت کابل داده می شده است.

بنابراین از قرن نهم بدینسو افغانستان به قسم یک دولت «رنتیر» مستمری خوار اداره می شده است، نه بر حسب یک نمونه دولت مرکزی. با این هم، این قلمرو سیاسی (پالیته) که در واقع با هم آجیده شده بود هر چند نامطلوب و به دور از شناخت مستقیم بود و قسماً از بیرون بی ثبات به نظر می

رسید، ترتیبات مناسبی برای افغانستان بود که با حساسیتهای محلی و بهترین سالیان این کشور دمساز بود.

### چه کسی این مستمری را می پردازد؟

بازی ادامه دارد، اما منابع معدنی تازه اعلام شده افغانستان موقعیت این کشور را نسبت به روزگاری که رودی یارد کپلینگ زندگی می کرد، بسیار پیچیده تر ساخته است. مس و آهن، نفت و گاز و کشف عناصر بسیار نادر به مقادیر قابل توجه در افغانستان یک بخش منابع اند. این کشور احتمالاً راه اتصال پایپ لاین میدان های نفت و گاز آسیای میانه به بنادری در بحیره عرب خواهد بود. کرزی همه این واقعیات را می داند و آن را پایه متینی برای یک حاکمیت طولانی و قادر به پیشرفت می بیند.

کشورهایی از درون و بیرون منطقه به شمول ایالات متحده امریکا، روسیه و هند نیز می خواهند از این منابع بهره برداری کنند. هر چند تاریخ و حوادث علیه آنها در کار اند. روسیه هنگامی که در سال 1989 افغانستان را ترک می گفت، دوستان اندکی از خود به جا گذاشت. هر چند در شمال کشور پذیره می باشد، در جاهای دیگر به مثابه دشمن پاکستان خوب نگریسته نمی شود. در بیش از نه سال گذشته ایالات متحده امریکا نتوانست آن رفاهی را که به هنگام تهاجم در افغانستان وعده کرده بود، به این کشور بیاورد. حال فکر می شود این کشور قدرت دیگری باشد که از اینجا خارج شود. بیرون رفتن ایالات متحده امریکا یک بخش اساسی هرگونه راه حلی است.

پاکستان از این امتیاز برخوردار است که همجوار افغانستان می باشد، با سیستم سرکهایش با افغانستان شرقی و جنوبی متصل است و دارای بنادری با گنجایش و ظرفیت کافی می باشد. از مدتها بدینسو پاکستان می خواهد با آسیای میانه تجارت کند. «آی اس آی» یا دستگاه استخبارات نظامی پاکستان موفق گردید در سالهای 1990 طالبان را برای سرکوب قطاع الطریقی ای که در نقلیات تجارتي به سمت شمال مداخله می کردند، ایجاد کند. برای این منظور آی اس آی، همراه با طالبان (والقاعده) سربازان پاکستانی را پیش از مداخله نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان در سال 2001 به کار گماشت.

امروز «آی اس آی» احتیاجات طالبان و سایر گروه های شورشی را تامین می کند و برای آنها پناهگاه های امنی در امتداد خط دیورند آماده می سازد که افغانستان را از پاکستان جدا می کند. سال گذشته «آی اس آی» نشان داد که می تواند با اشاره کوتاهی رهبران طالبان را بازداشت کرده و نقاط نظر خود را به آنها تفهیم کند. همینطور ایالات متحده امریکا نشان داده است که هیچ مذاکره ای بدون صوابدیدش و بدون اینکه موضع و اشنگتن وزنه قابل توجهی داشته باشد، صورت گرفته نمی تواند.

آنچه بسیار مهم است این می باشد که «آی اس آی» قدرت زیادی بر طالبان دارد و تنها نیروی واقعی است که آنها را مجبور ساخته می تواند بر سرمیز مذاکره بروند و متن فیصله نامه را امضا کرده و قبول نمایند.

همکاری پاکستان با کرزی به بهای بیرون کشیدن ایالات متحده امریکا از این معامله چندین فایده دارد. همکاری پاکستان با ایالات متحده امریکا در افغانستان، حکومت اسلام آباد را در حالت منازعه با گروه های پیکارجوی پاکستانی مانند تحریک طالبان پاکستانی قرار داده است که عملیات بمبگذاری ویرانگرانه ای را در پاکستان به راه می اندازند. هر ماه ده ها پاکستانی بر اثر این عملیات کشته می شوند.

گسستن پاکستان از ایالات متحده امریکا می تواند به انحلال تحریک طالبان پاکستان منجر شود و این گروه استعدادهایش را برای ایجاد شورشگری در منطقه کشمیر زیر اداره هندوستان به کار گیرد. از زمان پیدایش پاکستان بدینسو کشمیر مسئله مرکزی را در مشی سیاست خارجی پاکستان می سازد. پاکستان همچنان می خواهد موقعیت هندوستان را در شمال افغانستان تضعیف کرده و در منازعه کشمیر این کشور را زیر فشار قرار دهد.

علاوه براین، ثروتی که از افغانستان استثمار خواهد شد، به تقویت اقتصاد و نظامیان پاکستان به کار گرفته شده و مشارکت اسلام آباد را با قدرتهای نوخاسته ای مانند چین در منطقه و جهان تحکیم خواهد بخشید. رونق اقتصادی چین و نیاز این کشور با کالاهای یکی از عوامل اساسی پویایی در امور جهانی امروز است. چین که در حواشی خود در محاصره کشورهای انکشاف یافته قدرتمند قرار دارد، به سمت غربش و به آسیای میانه می نگرد.

چین قبلاً و با مهارت بدون اینکه اشاره اندکی بکند خود را در راس سایر قدرتها در بازی جدید افغانستان قرار داده است. چین معدن مس بزرگی را در شرق افغانستان زیرکار گرفته است و می خواهد در افغانستان مرکزی معادن آهن را استخراج کند. این کشور راه آهنی می سازد تا ثروت نفت و گاز ولایت قندوز در شمال افغانستان را با دره خیبر و پاکستان در جنوب وصل کند.

چین با پاکستان در این نقطه شریک است تا حضور رقیب مشترک شان هندوستان را در افغانستان محدود گردانند. چین با اعزام هزاران تن از «عمله نجات از سیلاب» به پاکستان و با ایجاد تسهیلات بحری در بحیره عرب مشارکت نظامی اش را با پاکستان تحکیم می بخشد. این تسهیلات نظامی در بحیره عرب و حضور چین در افغانستان، با پایگاه های بحری این کشور در میامار (برما) و سریلانکا مشکلات ترسناکی را برای دهلی جدید خلق می کنند.

تلاش چین برای ایجاد این پایگاه ها برای پیمودن راه درازی است در جهت یک قدرت نظامی جهانی شدن. عملیات این نیروهای دریایی در نزدیکی خلیج فارس می تواند در بخشهای روز افزون جهان، ایالات متحده امریکا را به چالش فراخواند.

امکانات برای نفوذ چشمگیر چین در آسیای میانه بسیار خوب است. از قرنهای 13 ام و 14 ام که سلالهء یوان بر چین حکومت می کرد، هیچگاه چین در این منطقه چنین قدرت و احترامی نداشته است.

تشبثات موجود در افغانستان در مورد ترتیبات عملیاتی ای که قبلاً وجود داشته اند، معلومات می دهند. چین با دادن پول به افراد مناسبی در کابل جواز استخراج معادن را به دست آورده است و از آن به بعد به کار شروع کرده است. مقدار هنگفت سنگ معدنی را از اینجا استخراج کرده و بعداً آن را به جنوب انتقال می دهد، بدون آنکه اندک مشکلاتی با گروه های طالب، القاعده و سایر گروه های

شورشی ای داشته باشد که در این مناطق فعال اند. از قرار معلوم پاکستان، گروه های شورشی و چین قبلاً در مورد ترتیبات کاری ولو در شکل ابتدایی آن به توافقی رسیده اند که برای همه جناحها خوب به نظر می رسد.

ایران مانند چین و پاکستان دارای عین منافع جیوپولتیکی در افغانستان می باشد. ایران که از تحریمهای زیر رهبری امریکا آسیب دیده است، خواهان امکانات تجارتي بزرگتر و حمایت جیوپولتیکی بیشتر می باشد. فارس که در گذشته ها بر بخشهای بزرگ آسیای میانه حکمرانی می کرد، پس از دوره صفویها و قاجار نیز نفوذ فرهنگی اش را در این مناطق نگهداشته است.

ایران از طالبان که هزاران شیعه و چندین دیپلمات ایرانی را در سال 1998 در مزارشريف کشته اند، نفرت دارد. طالبان بر معضله مواد مخدر ایران می افزایند. با اینهم ایران به یک راه حل با طالبان موافقت خواهد کرد که موجب محدودیت طالبان شده و راه را برای امکانات تجارتي باز کند و موجب بیرون رفتن ایالات متحده امریکا شود.

در حال حاضر ایران از روابط خوبی با مردم شمال افغانستان (تاجیکها، ازبیکها، هزاره ها و دیگران) برخوردار است، زیرا ایران مدتهای زیادی از آنها در برابر طالبان حمایت می کرد و به سقوط طالبان در سال 2001 کمک کرد. ایران به بازسازی غرب افغانستان و احیای تجارتي بین دو کشور کمک کرده است.

نفوذ ایران در هر راه حل از طریق مذاکره دارای اهمیت اساسی است. مردم شمال افغانستان هر چند یک اکثریت کوچک جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، به طور فزاینده ای فکر می کنند که توسط کرزی و سایر (مقامات هم تبار او در حکومت) از مرکز تصمیم گیریهای سیاسی به حاشیه رانده شده اند. مردم شمال افغانستان از پستهای وزارتخانه های کلیدی و مقامات عالی نظامی بر کنار شده اند. این پروسه تا جایی در هفته های اخیر سیر معکوس داشته است، شاید این بنا به تقاضای تهران بوده باشد.